

شهر آرا محله

دریافت نسخه الکترونیک شهر آرا محله از SHAHRARANEWS.IR

در جلسه بار و سالی شورای اجتماعی محلات منطقه مطرح شد

یادواره شهید علیرضا دادخواه
در روز شهادت سردار سلیمانی برگزار شد

مسجد محوری محله پنجن ۳ وعده نماز را به جماعت برگزار می کند

جهاد برای سواد

از زمانی که شهرداری در کنار وظایف عمرانی و آبادانی شهری که بر دوش دارد، عزم کرده است به عنوان یک ارگان برای حل بحران بی سوادی مداخله کند، شور و اشتیاق تازه ای در محله ایجاد شده است.

اولین شهید شوش

یادواره شهید علیرضا دادخواه جمعه گذشته در مسجد امام حسن مجتبی (ع) در خیابان علیمردانی در حالی برگزار شد که خیلی های بی تاب شانه های محکم سردار سلیمانی بودند.

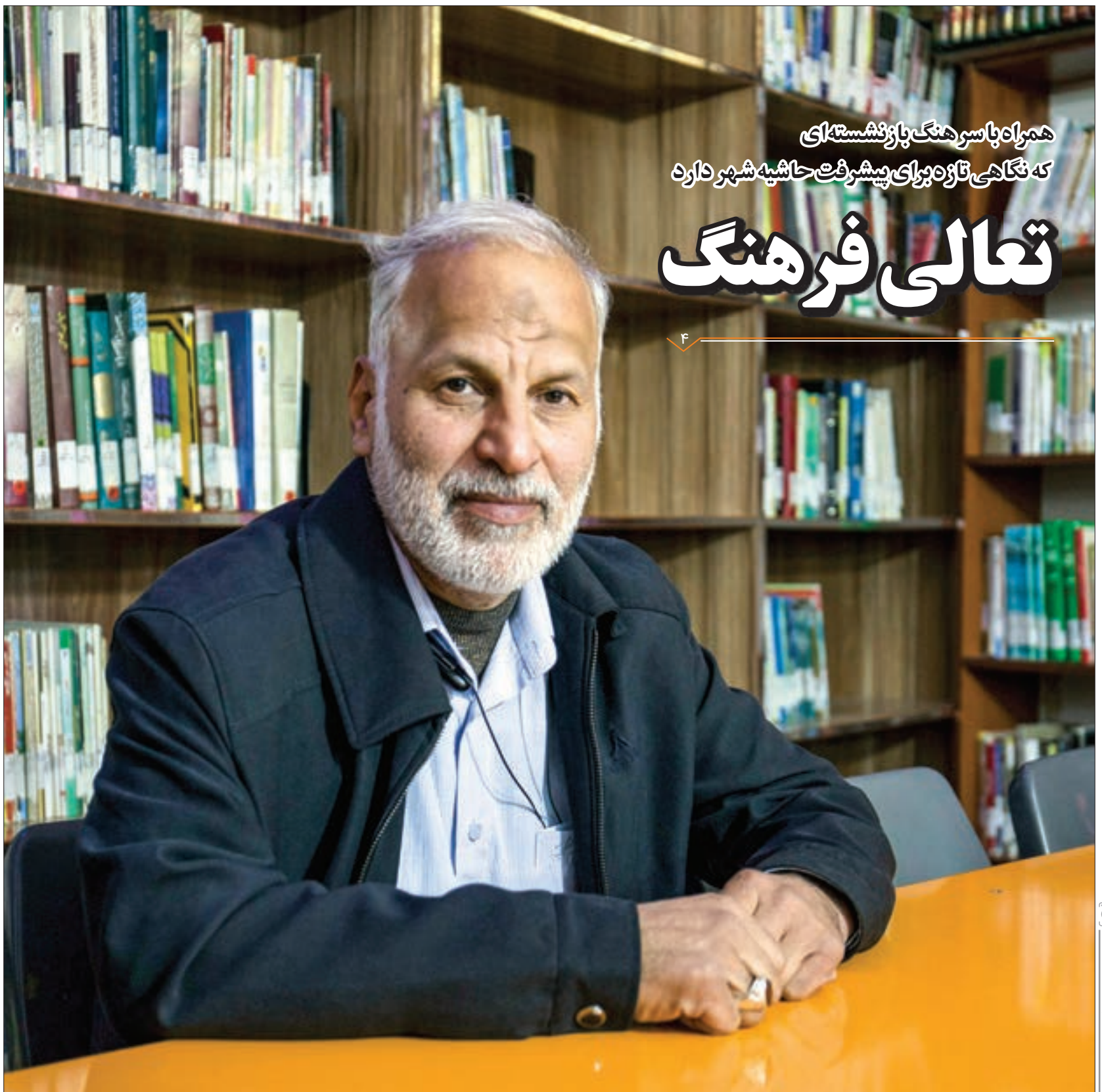
اقامه نماز صبح در قائمیه

از همین فردا شروع می کنم. امروز خیلی سرم شلوغ بود. زنگ موبایل را تنظیم کرده بودم، اما آن قدر خسته بودم که نتوانستم از جا بلند شوم. دوست دارم نماز بخوانم، اما تبلیلی اجازه نمی دهد.

همراه با سرهنگ بازنشسته ای

که نگاهی تازه برای پیشرفت حاشیه شهر دارد

تعالی فرهنگ





محکوم به تنهایی

حرف اول

معصومه فرمانی کیا
دبیر شهرآرامحله

نگاهم قلاب شده بود به آمار خیری روزنامه که از کاهش زادوولد و ازدواج گزارش داده بود. نمی دانم به لحاظ مناطق شهری مشخص شده است که این آمار چه مناطقی را شامل می شود یا نه، اما فکر می کنم این حوالی هنوز خانواده هایی هستند که شلوغ و پرجمعیت اند.

آن هایی که شب منتظر می مانند دورهم جمع شوند و یک کاسه عدسی یا کوی سبزی که عطر و بوی سبزی تازه اش دیوارها را می شکند و تا سر کویچه می رود را با هم لقمه بگیرند.

خیلی از آن روزها نگذشته است و یادم هست سفره شام فقط زمانی پهن می شد که همه بودیم و هر چه بود کنار هم می خوردیم، کم یا زیاد. بعد هم یک پذیرایی بزرگ بود و یک تلویزیون سیاه و سفید که خیلی طرفدار داشت. بچه ها کنار هم می خوابیدیم و سر اینکه کدام شبکه را تماشا کنیم، همیشه دعوا بود. گاهی تقسیم بندی می شد و در هفته یک شب سهم هر کدامان می شد که برنامه و شبکه دلخواه مان را ببینیم.

پای همان تماشا کردن هم پلک هایمان سنگین می شد و خوابمان می گرفت و راحت تا صبح فردا می خوابیدیم. بزرگ ترها حرفشان سند بود. مادر بزرگ می گفت زود خوابیدن و زود بیدار شدن آدم را غنی و ثروتمند می کند. ساعت ۸ شب چراغ ها خاموش بود و سوسپه دم با صدای... اکبر اذان از خواب بلند می شدیم. پدر و مادر مان یک عمر با این دستور زندگی کرده بودند و خوشبخت بودند. خیلی از چیزهای زندگی امر و زور را نداشتیم، اتاق اختصاصی، رایانه، گوشی هوشمند و... اما محبت چنان گنج ارزشمندی بود که تمام دنیا را با آن می توانستیم نجات دهیم.

حتی یادم هست پاییز و زمستان چتری برای رفتن زیر باران نبود. کتاب هایمان را سقف سر مان می کردیم و تا مدرسه می دویدیم. با ولب و اشتیاق و وصف ناپذیری باز باران را می خواندیم و لذت پاییز و زمستان عاشقانه در رگ هایمان می دوید و گرمان می کرد.

همه چیز شیرین و عاشقانه بود، از گرمای رخوت انگیز اتاق که پلک هایمان را بعد از مشق نوشتن سنگین می کرد تا لباس هایی که کنار آتش بخاری نفتی خشک می شد، حتی توپ پلاستیکی مان که از مرز دیوار همسایه می گذشت و شیشه خانه شان را هدف می گرفت و فریادش را به اوج می رساند.

آن روزها خانواده ها بزرگ و پر جمعیت بودند. در مدرسه اولین سؤالی که از هم می پرسیدیم، این بود که چند خواهر و برادر داری؟ کمتر پیش می آمد تعداد اعضای خانواده از ۶ نفر کمتر باشد. این روایت زندگی کسانی است که داشتن یک اتاق اختصاصی آرزویشان بود. اینکه عکس های هنرمندان و فوتبالیست ها را به دیوار آن بزنیم و حفظش را ببریم. ما همه در همین حال و هوا بزرگ شدیم، نه خیری از اتاق بود و نه بند و بساط های امروز. این طور نبود که بعد فراغت از کار، سرمان از گوشی بیرون نیاید و از راه نرسیده برویم در اتاق و تبعیدگاه خودمان تا صبح روز بعد و اسمش را بگذاریم زندگی. حالا خیلی چیزها سر جای خودشان نیستند. خانواده ها به اندازه اتاق هایشان بچه دار می شوند و از همان اول او را محکوم به تنهایی و جدایی می کنند.

به خودمان دروغ می گویم که خوبیم، غمی هست که سرریز می شود. خانواده ها کوچک و کوچک تر می شوند و آدم ها روز به روز تنهاتر. در زندگی خیلی چیزها ذره ذره و نامحسوس تمام می شود. نمی فهمم کسانی که این قوانین را وضع کرده اند تا امروز به روز متمدن تر شویم، فکر تنهایی آدم ها را هم کرده اند یا نه؟ اینکه هیچ گوشی هوشمندی نمی تواند آن را بپرکند. اینکه دلمان برای همان تلویزیون سیاه و سفید لزد که کنار هم بنشینان و اینکه خیر و برکت از روزهایمان رفته است. اینکه همه چیز عالی است، اما تنهایی مان را پر نمی کند، همین. ■

در جلسه با رؤسای شورای اجتماعی محلات منطقه مطرح شد

جهاد برای سواد

بحرانی است و به همین علت در زمینه حل معضل بی سوادی باید روحیه جهادی باشد و هر شخص بی سوادی را به یک فرد باسواد متصل کنیم.

باقری گفت: نهضت ۳ دوره آموزش، انتقال و تحکیم دارد. یک دوره سوادآموزی داریم که آموزش های عمومی و پایه داده می شود و بعد از آن دوره انتقال است، اما موضوعی که در سوادآموزی با آن مواجه بودیم، بازگشت به بی سوادی است. اگر آموزش هایی که در طول دوره سوادآموزی به دست آمده است، استفاده نشود، در درازمدت به فراموشی سپرده می شود. دوره تحکیم هم اجرا می شود. دوره اول و اصلی آموزش شش ماهه است، اما به طور متوسط گذراندن این دوره ۱۵ تا ۱۶ ماه زمان می برد.

دبیر پروژه شهر یادگیرنده با اشاره به این موضوع که در کنار تبلیغات محیطی که انجام شده است، قرار است از ظرفیت شورا با توجه به ارتباط و تعاملی که با مردم دارد، استفاده شود، یادآور شد: از ۳ محله برتر که در این راستا بیشترین همکاری را داشتند، تقدیر خواهد شد.

● بسته های تشویقی

یکی از رؤسای شورای اجتماعی محلات با طرح این موضوع که خیلی از افرادی بهره از سواد خواندن و نوشتن مشغول کار هستند، گفت چه

جلسه با تشریح مختصر موضوع، گفت: «مشهد، شهر یادگیرنده» عنوانی است برای بیش از ۲۹ هزار شهروندی که از سواد خواندن و نوشتن بی بهره هستند. البته این آمار بی سوادهایی است که دارای کدملی هستند، در حالی که آمار اصلی فراتر از این ارقام است.

وی با اشاره به مهلت مشخص شده برای ثبت نام افراد بی سواد که ۳۰ دی ماه است، از نماینده های شورای اجتماعی و تشکل ها خواست با تمام انرژی و توانی که دارند در این حرکت مشارکت کنند.

باقری یادآور شد: این حرکت در قدم و گام اول است و در گام بعدی تمرکز بر یادگیری سواد مالی رسانه ای و آموزش حقوق شهروندی است.

● ۸۰ بلوک بحرانی

وی در تشریح بیشتر اجرای طرح در مرحله اول ادامه داد: جامعه هدف افراد بین ۱۰ تا ۴۹ سال هستند که دارای کدملی هستند. هدف طرح بی سوادهایی هستند که مشتاق به تحصیل هستند، اما این امکان و فرصت را در اختیار نداشته اند. در این راستا از سازمان برنامه و بودجه درخواست کردیم آمار بی سواده را در اختیار بگذارند که نتایج به دست آمده این است: در مشهد حدود ۲۰ هزار بلوک قرار دارد و آمار بی سوادهای ۸۰ بلوک

از زمانی که شهرداری در کنار وظایف عمرانی و آبادانی شهری که بر دوش دارد، عزم کرده است به عنوان یک

ارگان برای حل بحران بی سوادی مداخله کند، شور و اشتیاق تازه ای در محله ایجاد شده است. این نهاد تمام و غم خود را در دوره پنجم شورای اسلامی شهر برای داشتن شهری با نشاط به کار بسته است که رفع معضل بی سوادی در همین راستا تعریف شده است.

در تفاهم نامه ای که شهرداری با نهضت سوادآموزی منعقد کرده است، در حقیقت به عنوان بازوی نهضت سوادآموزی در این مسیر گام گذاشته است، با این هدف که کسانی که مهارت خواندن و نوشتن ندارند، بتوانند بیاموزند و یاد بگیرند.

این ها چکیده ای از موضوع های مطرح شده جلسه مسئولان پویش وقف سواد با رؤسای شورای اجتماعی محلات منطقه بود که هفته گذشته برگزار شد.

● ۲۹ هزار بی سواد در پایتخت معنوی
فاطمه باقری، دبیر پروژه شهر یادگیرنده، در ابتدای

۵۲

ندا معصوم
خبرنگار شهرآرامحلهمهلت ثبت نام
برای دوره های
سوادآموزی
تا ۳۰ دی ماه است

دریافتی

به قلم دوربین

دریافتی

حافظ خوانی در انقلاب

گفت: مأنوس کردن کودکان با حافظ، سعدی و دیگر شاعران باید از همان پایه های ابتدایی شکل بگیرد و ما در این مراسم همراه با اجرای جشن و برنامه های مورد علاقه کودکان برخی از اشعار حافظ را هم مرور کردیم. ■

پاسداشت ادبیات کهن و آشنایی کودکان امروز با شعرای بنام علت برگزاری مراسمی در فرهنگ سرای انقلاب شد.

۵۴

فاطمه سیرجانی
خبرنگار شهرآرامحله

مدیر مهد تابستانه با اشاره به این موضوع



نخستین نشست شورای اجتماعی محله کوی مهدی در دوره جدید با تشریح وظایف شورا برای نمایندگان برگزار شد. در این نشست زهره جهانشیر، دبیر شوراهای اجتماعی محلات، ضمن تشریح وظایف اعضای شورا، از اعضا خواست برای بهتر عمل کردن و

دریافت نتیجه مطلوب، با نگاهی کارشناسانه به نقاط قوت و ضعف محله خود بپردازند. وی ظرفیت شوراهای اجتماعی محلات را در راستای هویت بخشی به محله، رفع نقص‌ها و کمبودها و تقویت ظرفیت‌های محلی ارزیابی کرد.



ثبت نام برای کلاس‌های نهضت در منطقه شروع شد

پایان بی‌سوادی در حاشیه

۳
ندا معصوم

تسهیلاتی برای این افراد در نظر گرفته شده است که باقی گفت: باتوجه به اینکه یکی از مهم‌ترین ریشه‌های کم‌سوادی وی بی‌سوادی فقر و ناتوانی اقتصادی است، اجرای این طرح رایگان است و علاوه بر این بسته‌های تشویقی ۱۷۵ هزار تومانی نیز برای هر سوادآموز بعد از گذراندن دوره در نظر گرفته شده است.

یکی دیگر از نماینده‌های حاضر نیز گفت: بخشی از این آمار مربوط به کودکانی است که به دلیل شرایط اقتصادی از تحصیل باز مانده‌اند. به نظر می‌رسد جمع بستن همه افراد در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال تقسیم بندی صحیحی نباشد. این جمع باید براساس سن و شرایطشان تفکیک شوند و برایشان کلاس تشکیل دهیم.

● بسیج مدارس و مساجد

یکی دیگر از اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه گفت: در شوراهای اجتماعی هم می‌توان به این موضوع توجه کرد، به این شکل که علل بی‌سوادی بررسی شود.

وی پیشنهاد داد: یکی از فضاها این که می‌تواند در کنار شورای اجتماعی به این موضوع کمک کند، مدارس هستند و همراه با آن روحانیان در مساجد می‌توانند در کنار گفتن و نقل احکام این موضوع را هم مطرح کنند.

باقی در پایان و در پاسخ به گلایه برخی حاضران در جلسه به اعلام دیر هنگام موضوع گفت: شرایط همین است و باید تلاش بیشتری کرد تا به نتیجه دلخواه رسید. ■

و به عبارتی افراد توانمندی نیستند، استفاده از کلاس‌ها کاملاً رایگان است و هیچ هزینه‌ای بابت کلاس‌ها از سوادآموز دریافت نمی‌شود.

● هر چند طرح ترغیب به سوادآموزی تشویقی است، اما به نظر می‌آید در پاره‌ای از موارد مانند تحصیل کودکان کار باید اجبار در کار باشد.

یکی از جوامع هدف ماکو دکان باز مانده از تحصیل‌اند که به دلیل مشکلات اقتصادی نتوانسته‌اند درس بخوانند یا نیمه‌تمام رهاش کرده‌اند و تمام سعی و تلاشان را در این راستا معطوف می‌کنیم. معمولاً در این مواقع اجبار جواب نمی‌دهد و اگر تشویق و ترغیب نباشد، نمی‌توانیم به اهدافی که مدنظر است، برسیم. یقین داشته باشید کسی را به جبر و زور نمی‌توان سر کلاس حاضر کرد و علاوه بر این خیلی‌ها نسبت به این مسئله موضع می‌گیرند.

● این طرح در چه بازه زمانی اجرا می‌شود؟

طرح دو سالانه است و قرار است در این بازه زمانی اجرا شود. در حالی که باید در رابطه با نتایج آن تحلیل و درصد بدهیم که تا چه اندازه موفق بوده است، اما حدس‌م این است که باز خورد و بهره‌وری خوبی داشته باشد.

● آیا آمار بی‌سوادها و کم‌سوادهای منطقه استخراج شده است؟ پراکندگی آن‌ها به چه شکل است؟

طبق آمار که سازمان برنامه و بودجه در اختیار ما گذاشته است، در این منطقه ۸ تا ۷ بلوک بحرانی هست.

● منظور از بلوک بحرانی چیست؟ به بلوک‌هایی گفته می‌شود که بیش از ۱۰۰ نفر بی‌سواد داشته باشند.

● در راستای جلوگیری از مانع تراشی برای سوادآموزان باید تسهیلاتی در نظر گرفت. این اتفاق افتاده است؟

برای آن‌هایی که سوادآموزی دغدغه اصلی آن‌ها نیست، به قول شما باید یک جورهایی این فرایند را ساده کنیم. بسیاری از بی‌سوادها نمی‌توانند برای آموزش و یادگیری به خارج از محل‌های زندگی‌شان بروند یا حوصله این کار را ندارند، به همین منظور باید برگزاری کلاس‌ها در محلی باشد که محل تجمع آن‌هاست و علاوه بر این باید از سوادآموزان محلی استفاده کنیم.

● با این توضیح محل برگزاری کلاس‌های نهضت در منطقه ما کجاست؟

متولی این موضوع نهضت سوادآموزی است، ارگانی که تعریف شده است و بر اساس پایگاه‌های خود کلاس می‌گذارد. موضوعی که اکنون مهم است، فرصت محدودی است که تا ۳۰ آدی‌ماه در اختیار ماست و باید ثبت نام انجام شود. از این زمان باید بیشتر بهره را برد.

● فکر نمی‌کنید مهلت تعیین شده برای جذب بی‌سوادان خیلی کوتاه است؟

شاید حتی با شما باشد و زمان تعیین شده اصلاً مناسب اطلاع‌رسانی کامل نباشد، اما داستان شرایط پیش‌رو این است و ما باید به بیشترین بازدهی برسیم. ■





همراه با سرهنگ بازنشسته‌ای که نگاه

تعالی

گل دفتر

۵۶

معمومه فرمانی کیا

معمولا آدم‌ها را می‌شود با چند عنوان مختلف به صورت تلگرافی معرفی کرد، ولی همیشه استثنائاتی وجود دارد. علی محمد برادران افتخاری یکی از همین‌هاست، زیرا از پس در حوزه‌های مختلف سرک کشیده است، انتخاب چند کلیدواژه برای این کار

راحتی نیست.

سرهنگ بازنشسته نیروی انتظامی است و نگاه فرهنگی دارد، اینکه چرا و چطور وارد حوزه نظامی‌گری شده است، ماجرای طولانی است که تعریف کردن آن از حوصله‌اش خارج است و شاید هم وقت اجازه نمی‌دهد. در همان فرصت کوتاهی که مشغول گفت‌وگو است یا باید پاسخ‌گوی مخاطبان باشد یا جلسه‌ای را هماهنگ کند.

«بیت‌المهدی (عج)» و حاج آقا افتخاری بین اهالی پنجن بنام هستند و درخور اعتماد. خانواده‌ها درباره مشکلات فرزندان‌شان حرف می‌زنند و مشاوره می‌گیرند. کمک در حوزه فرهنگ حاشیه‌نشینان که از یک اتفاق نشأت می‌گیرد، سرگرمی روزهای

را برانگیخته بود، عرض حالی کردم. فرصت ملاقات و دیدار خیلی کوتاه بود. بسا توجه به اینکه برای زیارت کربلا خیلی توصیه شده است و من هم خیلی آرزومند بودم، اولین چیزی که به ذهن رسید، این بود که گفتم دعا کنند سالی ۲ مرتبه به کربلا مشرف شوم. ایشان حرفی زدند که خیلی دلم لرزید. حاج آقا گفتند: «پایین شهر مشهد کسانی هستند که به نان شبشان محتاج‌اند، این پول را آنجا هزینه کنید، خیلی بهتر است.»

بعد از برگشت از این دیدار در عراق دستگیر شدم و بازجویی و بعد هم آزادم کردند. آن روزها و روزهای بعد از آن مدام به فکر این عبارت حاج آقا بودم «مردمان پایین شهر مشهد را دریابید». به مشهد برگشتم. زیارت دل‌چسبی بود. به بچه‌های مسجدی گفتم بیاید یک روز دسته جمعی برویم محلات پایین شهر که قبول کردند. تا آن روز به این مناطق نیامده بودم. اتفاقی به پنجن آمدیم. زمستان بود و سرما و فقر به شدت دل‌آزار بود. بچه‌هایی که با کفش‌های پاره به مدرسه می‌رفتند، سرووضع و لباس پوشیدنشان و خانه‌های کوچک و کنار هم، کوچه‌های باریک و شلوغ و گل‌ولای... با محله زندگی ما که فاصله زیادی هم نداشت، خیلی فرق می‌کرد.

● با جلسه قرآنی شروع

شرایط زندگی آدم‌ها در این محله برایم عجیب بود. وارد جزئیات نمی‌شوم و وقتان را نمی‌گیرم، اما به قدری تحت تأثیر قرار گرفتم که همان‌جا از بچه‌های گروه خواستم پول‌هایمان را روی هم بگذاریم و نان بخیریم و بین آن‌ها توزیع کنیم که این کار را کردیم. آن روز کلی نان خریدیم و توزیع کردیم. بعد هم قرارمان توزیع در دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها بود. با چند نانوایی صحبت کردیم تا به تشخیص خودشان به خانواده‌هایی که مستحق ترند کارت اهدا کنند و هزینه‌اش را ماهانه پرداخت می‌کردیم. بچه‌ها پیشنهاد دادند غذا هم توزیع کنیم و این کار هم انجام می‌شد. بعد از کار، اوقات فراغت و بیکاری مان را اینجا می‌گذرانیدیم. این بود که یکی از بچه‌ها پیشنهاد داد جلسه قرآنی را در خانه یکی از این اهالی برگزار کنیم، پیشنهاد خوبی بود. با یکی از دانش‌آموزانی که می‌شناختم و می‌دانستم اوضاع مالی خوبی هم ندارند، در این باره صحبت کردم و گفتم اجازه می‌دهید این برنامه در خانه شما انجام شود؟ با خوش حالی پذیرفت و استقبال کرد. اولین کاری که کردم ۱۰ واکنم و ۱۰ نوار صوتی استاد پرهیزگار خریدم. جلسه قرآن پا گرفت و شروع شد و تعداد افراد روز به روز بیشتر می‌شدند و استقبال پر شورتر می‌شد. به این فکر افتادیم که باید محل ثابتی برای انجام این کار در نظر گرفته شود و به همین دلیل خانه‌ای رو به روی مسجد با ۱۱ میلیون تومان اجاره کردیم. استقبال اهالی و جوانان خارج از تصور من بود. مکان اجاره‌ای مشکلاتی هم دارد، وقت مقرر و تعیین شده باید محل را تخلیه می‌کردیم. ۲ سال گذشته بود و صاحبش می‌گفت خانه را نیاز دارد و به فروش گذاشته است. قیمتش را هم مشخص کرد، ۵۵ میلیون. رفتم و وارد مذاکره شدم، آن هم با دست خالی. تمام داشته من همان ۱۱ میلیون و دویعه و رهن بود و بس. صحبت کردم و گفتم خریدارم، مشروط بر اینکه بسا بچه‌های قرآنی راه بیاید. قبول کرد و مقداری از مبلغ مشخص شده کم کرد. رفتم بنگاه و قول‌نامه نوشتیم و چک ۴۰ میلیونی دادم برای یک ماه بعد. با این باور که یک ماه فرصت هست و می‌توانم مبلغ آن را از اطرافیان و دوستانی که می‌شناسم، جمع کنم.

● دیدار یک مسئول و حل مسئله

از فردای آن روز بین اقوام و دوستان و هرکسی که می‌شناختم، به امید کمک موضوع را مطرح کردم. برخلاف تصور چیزی جمع نشد و موعد چک روز به روز نزدیک‌تر می‌شد و دست من خالی بود. تا اینکه یک روز بچه‌ها

● به برکت زیارت کربلا

می‌گویند که خیلی اتفاقی در مسیر تأسیس یک مؤسسه قرار گرفته‌ام و تعریف می‌کنند که خودش اهل این محله نیست و ساکن راه آهن است. بعد سعی می‌کند ما را کوتاه و خلاصه تعریف کند: اتفاقی با گروهی در محله مان آشنا شدم و بعد از آن جریان سفری به عتبات پیش آمد و دیدار با آیت... سیستانی. از سر کنجکاوای قدم به یک محله در حاشیه شهر گذاشتم که نامش پنجن بود و این کنجکاوای سرمنشأ اتفاق بزرگ فرهنگی شد و علت راه‌اندازی چندین و چند مجموعه در منطقه پیرامونی.

● تحول در حوزه فرهنگ

او تمام هم‌وغمش را گذاشته است تا بسا کمک گرفتن از دیگران به فرهنگ این منطقه کمک کند. به بچه‌هایی که به دلیل ضعف مالی نمی‌توانند از کلاس‌های تقویتی استفاده کنند و به این کلاس‌ها نیاز دارند. به دخترهایی که امکان استفاده از کتابخانه و رایانه را در محل سکونتشان ندارند و محدودیت‌ها نمی‌گذارند خارج از محله زندگی‌شان برای رسیدن به این امکانات فکر کنند. به آن‌هایی که علاقه مند و دوستدار کتاب و مطالعه هستند، اما به آن دسترسی ندارند. او به همه این‌ها فکر می‌کند و روزی چند ساعت را با اهالی پنجن می‌گذرانند. می‌گویند و می‌شنوند و مشکلاتشان را یادداشت می‌کند و برای حل آن‌ها تلاش می‌کند.

● از محله زندگی خودمان شروع شد

در میان گفت‌وگو مجبور می‌شویم او را برگردانیم به اول ماجرا و کلید خوردن اولین مجموعه از ۱۰ مؤسسه‌ای که در پنجن پا گرفته است. می‌خندد و می‌گوید: خوب است از اینجای ماجرا شروع کنم که لباس فرم نمی‌پوشیدم و علاقه به کار نظامی نداشتم. به همین علت در بخش گزینش بودم. سال ۵۹ که جنگ شروع شد، ۲ روز بعد بدون هیچ آموزش و مقدماتی در سرپل‌ذهاب بودم. داوطلبانه رفتم آموزش مقدماتی و کوتاهی دیدم و بعد هم رفتم خط مقدم و ماجراهای مربوط به آن زمان آتش و خمپاره و اسارت و شهادت. حدود یک‌سال همراه رزمندگان با رشادت‌ها و فداکاری‌هایی که حال‌وهوای آدم را متفاوت می‌کرد، آنجا بودم و قطعاً تأثیر زیادی در انتخاب مسیر بعدی زندگی‌ام داشت. برگشتم مشهد و شهرمان. چندسال از جنگ گذشت. حوالی سال ۷۵ بود که صبح‌ها به مسجد و نماز جماعت می‌رفتم. در محله با چند جوان آشنا شدم که بنا به اقتضائات سن و سالشان تفریح‌های مختلفی داشتند که برخی از آن‌ها خارج از عرف و شرع بود. دوست داشتم آن‌ها را مسجدی کنم. با آن‌ها دوست شده بودم و رابطه مان روز به روز صمیمی‌تر می‌شد. از آن‌ها خواستم دوستانشان را به مسجد بیاورند و در فعالیت‌های مختلف فرهنگی مشارکت کنند. قبول کردند و هم در نمازهای جماعت مشتاقانه شرکت می‌کردند و هم در فعالیت‌های جانبی خلاصه ارتباط خیلی خوبی با آن‌ها گرفته بودم. صبح‌ها می‌رفتم حرم و زیارت و بعد هم دوچرخه‌سواری، باغ‌ملی و مجموعه‌های تفریحی دیگر. هم رکاب می‌زدیم و هم خوش‌بیشی می‌کردیم و می‌خندیدیم. بعد هم به محل کار می‌رفتم و آن‌ها به مدرسه می‌رفتند.

● توصیه آیت... سیستانی

خانواده‌هایشان اعتماد کرده بودند و خیلی هم راضی بودند. شاید به برکت دعای همین خانواده‌ها بود که آن سال‌ها به سختی سفر زیارتی ما به کربلا هماهنگ شد. دوست داشتم خدمت آیت... سیستانی بروم که اجازه نمی‌دادند، به ویژه در حال‌وهوای آن ایام که شرایط حساس بود. کلی دوندگی کردم و هرطوری بود اجازه گرفتم و خدمت ایشان رسیدم. اتاق خیلی ساده‌ای بود و تعجب

گفتند یکی از مسئولان کشوری مشهد است. می‌خواستند دعوتش کنیم تا مجموعه را از نزدیک ببینند. مخالفتی نکردم و آن مسئول به بازدید آمد و جریان و موضوع را

برای آشنایی همین طور که برای شما روایت می‌کنم، توضیح دادم. انتظار کمی نداشتم. بعد بازدید قرار بود حرم بروند. وقت رفتن از من هم خواستند همراهی‌شان



حاج آقا کمتر در رابطه با مشکلات صحبت می کند، زیرا معتقد است کارهای مجموعه با لطف و عنایت خدا سامان یابد. قانع نمی شوم و می گویم سختی ها سرانجام خودشان را نشان می دهند و هرکسی با این همه فعالیت دوام نمی آورد. برای پاسخ دادن به همین عبارت اکتفا می کند: از یک طرح ساده تا رسیدن به

مجموعه های مختلف راه بسیار زیادی بود و مشکلاتش هم کم نبود، اما هر مسیری را با تلاش و پیگیری های مستمر به نتیجه رساند. هر بار که مجموعه ای افتتاح می شود، انرژی می گیرم و خوش حال می شوم و سختی هایش از یادم می رود.

های تازه برای پیشرفت حاشیه شهر دارد

فرهنگ

غدغه جدی در زندگی اش تبدیل مسئولیت بزرگی به همراه آورده ی چندبار با خودرو از دل ترافیک برسد که به قول خودش تا چند است. اتفاقی که به حوالی سال ۸۰ پیش و اول هر جواب می گوید این می کند به تعریف کردن و وسط آن که آن هم شنیدن دارد. مسیری جتن می آید هم پر ماجراست. با گذشته ای که او دیده، خیلی فرق هنوز هم جای کار دارد. بچه هایی چه و خیابان هستند، فکرش را بست به فکر ساختن سینمایی در هم در نظر گرفته است. «بیت المهدی (عج)» را با کمک مدیریت می کند. فعالیت های این مارش و بحث است، از برنامه های

قرآنی و فعالیت های فرهنگی گرفته تا حوزه ورزش و هنر و... «بیت المهدی (عج)» با خدمتگزاران متعددی که بیشتر از بومی ها و اهالی همین محله هستند، استثناست، یک کارگروه چندساله بی آنکه کسی ساز جدایی و مخالف بزند. خودشان را وقف مردم کرده اند و در دل تک تک افراد و جوان ها جایی باز کرده اند. افتتاح هر مجموعه تازه همه را به هیجان و سر ذوق می آورد. تعداد آن ها تا به امروز به ۱۰ مرکز رسیده است و حاج آقا به فکر تأسیس یک سینما در پنجتن ۷۰ است. این گزارش را با همین مقدمه بلند و طولانی از دل حرف های یک سرهنگ بازنشسته بیرون کشیدیم که هنوز در پنجاه و چندسالگی سر حال و پر انرژی برنامه ریزی می کند و آن ها را به اجرا درمی آورد. مثل خیلی های دیگر به آینده این محله امیدوار است، چون نخبه ها و استعداد های ویژه را کشف کرده و روی آن ها سرمایه گذاری کرده است. باور دارد تعالی فرهنگ آدم ها را از حاشیه به متن می آورد. می گوید از هر چند خانه ای که اینجا می بینید، یک هنرمند نخبه و با استعداد ویژه می توان کشف کرد. این را من به طور قطع می گویم و تمام.

کنم. در خودرو هم بدون هیچ توقع و انتظاری برای کمک جریان چک را تعریف کردم. اینکه می گویم بی هیچ انتظار و توقعی را باور کنید. خلاصه از من خواستند شماره تماس



چک بودم. روزی گوشی ام زنگ خورد. از دفتر همان شخص بود، گفت ۴۰ میلیون به حساب واریز شده است. اول فکر می کردم اشتباه می شنوم یا خواب هستم، ولی زود به خودم آمدم و خدا را شکر کردم. باورتان نمی شود چقدر از این خبر خوش حال شدم و هر چه بگویم کم گفته ام.

● پانزدهمین «بیت المهدی (عج)»

این مجموعه به همین سادگی که تعریفش را می کنم راه افتاده بود و من جسور شده بودم و کنار آن مجموعه دیگری را اجاره کردم که صاحب آن هم پسرش محکوم به قتل بود و برای دادن دیه قرار بود خانه را بفروشد. تجربه اول باعث شد وقتی خبر فروش منزل را شنیدم، پیشنهاد دیگری بدم، اینکه خودم آن را خریدارم و با چکی دو ماهه خریدم. مبلغ این چک هم تا همان شب آخر فراهم نشد و دقیقه آخر انگار معجزه شد. دومین مجموعه هم پا گرفت و بعد هم سومین و چهارمین تا رسید به دهمین مجموعه. تعریف کردن این ها خیلی زمان می برد.

● داوطلبان کمک به مؤسسه

ماجرای همین سادگی شروع شد و رفته رفته گسترش یافت. شاید بپرسید مجموعه چطور شد و وسایل آن چطور فراهم شد؟ این را خودش می گوید و ما را بیشتر مشتاق شنیدن می کند: عده زیادی که نمی دانم نام بعضی هایشان چیست، کمک کردند. وقتی اعتماد سازی می شود و فعالیت ها دهان به دهان می چرخد، دیگر نیازی به کمک گرفتن نیست. آن ها که بخواهند خودشان برای کمک پیش قدم می شوند. به تبع گسترش مجموعه ها تعداد خادمان و مخاطبان هم افزایش یافت. البته این را هم بگویم که هر مجموعه نیاز به گزارش جداگانه دارد و نمی شود فعالیت ها را توضیح داد، آن هم با توجه به اینکه هر مؤسسه در یک حوزه فعال است، از مرکز تخصصی قرآن گرفته تا کلاس های تقویتی و علمی و فعالیت های ورزشی. بیش از ۶۰ مری در مجموعه ها فعال هستند که همه بومی و از بین بچه های این محدوده هستند. هدف ما استعدادیابی و پرورش آن ها و استفاده از نیروی بومی برای محله است. شاید باورتان نشود در زمینه علمی کلاس رباتیک ما با استادی از بچه های همین محله برگزار می شود که توانسته است در حوزه سازه ماکارونی بین ۱۴۹ تیم برتر شود و این به نظر من موفقیت بزرگی است.

● از زیارت سالمندان تا خدمت در روستا

حاج آقا می خواهد صحبت هایش را کوتاه کند تا به قرار بعدی برسد، می گوید: نه اینکه فکر کنید حوزه کاری ما فقط نوجوانان و جوانان هستند، سالمندان محله شناسایی شده اند و برای خدمت به آن ها ۵۰۰ خادم حرم انتخاب شده اند که حوزه فعالیتشان به همین گروه برمی گردد. هر روز برنامه زیارتشان برپاست. دسته دسته و گروه گروه هر روز با صندلی چرخ دارهای خریداری شده تا حرم برده می شوند و برمی گردند. علاوه بر این ۴۷۰ خانواده نیازمند در محله شناسایی شده اند و برای هر ۵ خانواده یک خادم انتخاب شده است که مشکلاتشان را رصد می کند. ۱۲۰ نفر از اهالی همین محله به عنوان خادم مساجد انتخاب شده اند. هر ۴۰ نفر به صورت گروهی هفته ای یک بار اتوبوس می گیرند و به مساجد مختلف می روند و هرکاری باشد انجام می دهند، از نظافت گرفته تا شست و شو و رفت و روب. خادمان «بیت المهدی (عج)» در خارج از شهر هم فعال هستند. در نیشابور شعبه ای هست که ۶۵ روستا را زیر نظر دارد و برای هر روستا ۲ خادم در نظر گرفته ایم که خادمان در این مجموعه آموزش داده می شوند تا بتوانند از عهده کلاس های آنجا برآیند. کار شناسایی سالمندان روستا و وظیفه آن هاست تا برای زیارت به مشهد آورده شوند.



مدیریت ۱۰ مؤسسه بدون دفتر کار

● کار در محدوده ای که مردم وضعیت مالی خوبی ندارند، ریسک است. با همه تعاریفی که کردید، دوست داریم ببینیم چطور این جرئت را پیدا کردید؟ خیلی ها که می خواهند کار خیر بکنند، مثل شما فکر می کنند و توان مالی اش را ندارند. همیشه پول نیاز نیست، اینکه باید پول کلانی داشته باشیم که بخواهیم فلان مجموعه را راه اندازی کنیم و من خلاصه ماجرا را برایتان تعریف کردم که هر کدام از مؤسسه ها که می خواست شروع شود را با دست خالی شروع کردم. به همین سادگی که برایتان روایت می کنم.

● هزینه های بعدی را چطور فراهم می کنید؟

این سؤالی است که خیلی ها از من پرسیده اند و جواب من همین عبارت بوده است که یک ماه کنار من باشید تا متوجه شوید. خوب است خاطره ای را برایتان تعریف کنم. اول کار که در خانه ها جلسه داشتیم، همسرم گفت شب جمعه است، بیا ۴۰ تخم مرغ آب پز کنیم و به جلسه ببریم. ۴۰ تخم مرغ و همین تعداد گوجه فرنگی را برای جلسه برداشتم. در راه یکی زنگ زد گفت آقای افتخاری یک سری وسایل اضافه هست، سر راهم رفتم و آن ها را برداشتم. داخل کارتین بود و جلسه هم دیر می شد و سعی کردم زود به جلسه برسم و موقع توزیع ظرف نداشتم. گفتم کارتین را باز کنم ببینم داخلش چیست. تعدادی ظرف و چاقو بود. شاید باورتان نشود، ولی این اتفاق می افتد.

● با هر معیاری که حساب کنیم، نمی شود قبول کرد ۱۰ مجموعه با این همه برنامه و فعالیت را چطور می شود هدایت و راهبری کرد.

من نه دفتر کاری دارم و نه محل مشخصی که بتوانم پیدا کنم. بین همه مجموعه ها در رفت و آمدم. هر جا که بشود نشست، با تلفن مدیریت می کنم. بقیه کارها دست خودشان است. خادم ها را شیفتم بندی کرده اند. خودشان کارها را انجام می دهند، ما نه خدمتگزار برای نظافت داریم و نه نگهبان و مأموری. همه کارها خودجوش انجام می شود.

● دوست داریم خاطره دیگری را بشنویم.

به بچه ها گفتم هرکس ۴۰ روز صبح نماز جماعت برود، سفر قم و جگرمان دارد. بچه ها همه مقطع راهنمایی بودند. یک ماه به نماز می آمدند. پیر مرد ها و نمازگزاران متعجب شده بودند که چطور از خوابشان می زنند و به مسجد می آیند. جریان را برایشان تعریف کردم. یک ماه گذشته بود و ۱۰ روز به موعود مانده بود. یکی از نمازگزاران من را کنار کشید و گفت اجازه می دهید کرایه رفت بچه ها با من باشد؟ جای پاسخی نمی ماند. اینکه مهیا شده بود، می ماند محل اقامت، یک روز در حرم بودم و بعد از نماز آقای کنار دستی سر صحبت را باز کرد و من برایش توضیح دادم چنین کاری انجام می دهم. گفت اتفاقا ما منزلمان قم است، مکان و غذا هم با من ...



مسجد محوری محله پنجتن ۳ وعده نماز را به جماعت برگزار می کند

اقامه نماز صبح در قائمیه

هم محلی

باعث شد سالن کتابخانه هانیز از طریق مسجد در اختیار نهاد عمومی کتابخانه ها گذاشته شود. تاریخ شکل گیری آن به سال ۸۸ بر می گردد، همان وقتی که نیاز به مجموعه ای ورزشی هم در محله احساس شد و سالن ورزشی آن هم پا گرفت و همه چیز دست به دست هم داد تا مسجد از هر لحاظی تکمیل باشد. کتابخانه مجهز به ۲۲ هزار جلد کتاب شده است و ۲۷۰۰ عضو دارد که حالا این مجموعه مشکل دوری راه را برای دانش آموزان و دوستان کتاب حل کرده است و منابع مطالعاتی شان را تأمین کرده است.

● اولویت با نوجوانان است

متولیان فرهنگی و امامان جماعت کاری کرده اند که حتی جوانان و نوجوانان با اشتیاق در صف نماز جماعت صبح حاضر هستند. این حرکت از حاج آقا تیموری که از سال ۷۵ امامت جماعت قائمیه را عهده دار بوده است و می شود گفت سال های زیادی اهالی این محله را همراهی می کرده است و بعد ها که به حاج آقا ترابی رسیده است و بعد هم به حسین مؤذنی که چند ماه بیشتر از خدمتش در مسجد نمی گذرد، اما چم و خم کار با نوجوانان و جوانان دستش آمده است و می داند اولویت اصلی در محله آن ها هستند.

● برنامه های هفتگی قائمیه

مؤذنی از برنامه های مختلفی یاد می کند که در طول هفته برگزار می شود و مخاطبان زیادی دارد. از جلسات قرآنی با موضوع آموزش مفاهیم قرآنی که هر سه شنبه برگزار می شود گرفته تا برگزاری دعای توسل، زیارت عاشورا، امین... و دعای کمیل که روال هفتگی برنامه های مسجد است و اجرای آن را هم جوانان و نوجوانان بر عهده دارند. او در باره جلسات قرآنی توضیح می دهد: شرکت کنندگان در کلاس ها آیات موضوعی و کوتاه را حفظ می کنند و در جلسات بعدی در باره اش صحبت می کنند. به فرض آیات زیادی در باره احسان به والدین هست که به این شیوه آموزش داده می شود.

● موقعیت جغرافیایی ویژه

مؤذنی تعریف می کند: در رابطه با شرکت در نماز هم سخت نگرفته ایم. بچه ها در کلاس ها و برنامه های مختلفی که اجرا می شود به این موضوع رسیده اند که در برابر کسی که منعم است، شکر گزار باشند. اینکه هر انسان عاقلی در برابر هر نعمتی تشکر کند. نماز به معنی بودن هست، اینکه بنده من، با من هستی یا نه؟ خداوند در شرع خود را با نماز مشخص کرده است، یعنی اگر ۳ بار در روز نماز بخوانی، بر عهد خود وفادار هستی.

او توضیح می دهد: موقعیت جغرافیایی مسجد و مجهز بودن آن به سالن ورزشی و کتابخانه باعث شده است مخاطبان زیادی داشته باشد، این یعنی فرصت خدمت مییاست و ما هر چه فعالیت فرهنگی در این محدوده داشته باشیم، باز هم کم است. ■

از همین فردا شروع می کنم. امروز خیلی سرم شلوع بود. زنگ موبایل را تنظیم کرده بودم، اما آن قدر خسته بودم که نتوانستم از جا بلند شوم. دوست دارم نماز بخوانم، اما تبلی اجازه نمی دهد. اگر دقت کنیم بارها و بارها از سر بی حوصلگی یا غفلت، خواندن نماز را پشت گوش انداخته ایم. بهترین وقت خواب زمان نماز صبح است، به قول معروف دقیقاً گل خواب است. وقتی عقل ما دلیل بیدار شدن و نماز خواندن را نداند، از خوابش نمی زند. با اجبار خانواده و در جمع شاید نماز بخواند، اما زمان تهایی رغبتی برای اقامه نماز ندارد. در حالی که یکی از دغدغه های امامان جماعت مساجد ترویج فرهنگ نورانی نماز خوانی است و علاوه بر آن یکی از مهم ترین موضوعات دستگاه های فرهنگی کشور است که اگر این اصل درست شود، خیلی از ناهنجاری ها در محله حل و فصل می شود.

● پایگاه مذهبی و اجتماعی

متولیان مسجد قائمیه تمام تلاششان به کارگیری نوجوانان و جوانان در فعالیت های فرهنگی است، بچه هایی که بومی محله و برای بهتر شدن محله زندگی شان مشتاق باشند. خیابان شهید ایزانلوی پنجتن با مسجد قائمیه معروف است، پایگاه مذهبی و اجتماعی مردم محله که سال ۱۳۶۸ به همت تک تک آن ها و البته مشارکت خیران تأسیس شد و پا گرفت. این مسجد مثل خیلی از مساجد موفق دیگر به همدلی بین اعضا مشهور است. امام جماعت، هیئت امناء و فرمانده بسیج همه با هم همراه و همدل اند و این همراهی رمز موفقیت در کارهایشان شده است. البته متولیان مسجد هم و غم و تمرکزشان بر فعالیت های فرهنگی است، چون واقف اند که این بافت بنیه فرهنگی ضعیفی دارد، اولویتشان را روی کودکان و نوجوانان گذاشته اند.

● در هر سنگری حاضرند

قائمیه از پایگاه های فعال در سال های انقلاب و جنگ بوده است. داوطلبان نوجوان و جوانانی هستند که با جان و دل اعلام آمادگی کرده اند و تا لحظه آخر هم پای عهدشان ایستاده و جنگیده اند. ثبت ۱۵ شهید در شناسنامه این مسجد روایتگر فدکاری آن ها در دوران هشت ساله دفاع مقدس است. هر چند اهالی محله همیشه برای خدمت آماده بوده اند، هر موقع نیاز بوده است چه دفاع و چه غیر آن، اعلام آمادگی کرده اند. ۳ نفر از مسجدی های همین محله سال های گذشته در سوریه شهید شده اند.

● ۲۲ هزار جلد کتاب در مجموعه قائمیه

یکی از مشکلاتی که جوانان و نوجوانان پنجتن داشتند، دوری کتابخانه های عمومی و مرکزی آستان قدس رضوی از این محله بود. ضرورتی که برای پا گرفتن کتابخانه احساس می شد،



ثبت ۱۵ شهید در شناسنامه مسجد روایتگر فدکاری آن ها در دوران دفاع مقدس است



یادواره شهید علیرضا دادخواه در روز شهادت سردار سلیمانی برگزار شد

اولین شهید شوش

در محله

۵۹
فاطمه سیرجانی

یادواره شهید علیرضا دادخواه جمعه‌گذشته در مسجد امام حسن مجتبی(ع) در علمیردانی در حالی برگزار شد که خیلی‌ها بی‌تاب شانه‌های محکم سردار سلیمانی بودند. بی‌تاب چشم‌های محجوبش که ۱۰۰۰ بار از غم شهیدای کربلا خیس شده بود، بی‌تاب صدایش که مثل لالایی آرام‌جان خیلی‌ها بود، حتی بی‌تاب تماشایش، وقتی با همان لباس‌های خاکی و با همان مرام و مردانگی و شجاعت مثال‌زدنی به میان مردم می‌آمد.

خیلی از مسئولان شهری طبق دعوت و قرار انجام شده در جلسه بودند، اما حزن و اندوه خبر شهادت سردار سلیمانی، حال و رومی نگذاشته بود پشت‌تربون بیایند. رمضان‌نعلی فیضی، عضو شورای اسلامی شهر مشهد، امیردادی، رئیس اداره فرهنگی منطقه و جمعی دیگر از مدیران و اهالی محله از مدعوین جلسه بودند. دعای ندبه این هفته انگار حزن بیشتری از همیشه داشت که بغض خیلی از شرکت‌کنندگان را شکست.



● یادواره شهید در روز شهادت سردار

سرهنگ علی اکبر عذرایی یکی از اروایان جبهه با همین بغض پشت‌تربون رفت تا قبل از هر روایتی شهادت سردار بزرگ سپاه قاسم سلیمانی را تسلیت بگوید. خبری که چند ساعتی بیشتر از انتشار آن بر روی خروجی خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی نگذشته بود، اما خیلی‌ها را عزا دار کرد. او با همین اشاره کوتاه آغاز کرد: یادواره امروز مقارن با شهادت یکی از بزرگان است که نامش مرزها را درنوردیده است و بزرگ و کوچک او را می‌شناسند و مشتاقان زیادی سرتاسر ایران و حتی خارج از آن دارد. کسی نیست که سردار را نشناسد. قرار بود از شهید بگویم، از آن‌هایی که بزرگوارانه زندگی کردند، اما هیچ ادعایی نداشتم. خیلی‌ها ایشان گمنام رفتند و مظلومانه به شهادت رسیدند و کسی آن‌ها را نشناخت. یادواره‌ها بهانه‌ای است تا برخی از شهدای ما که گمنام بودند، معرفی شوند و این‌ها همه برای خود ماست، وگرنه شهدا به هیچ معرفی‌ای نیاز ندارند.

او با اشاره‌ای به زندگی نامه شهید ادامه داد: علیرضا دادخواه سال ۱۳۳۸ در منطقه دورافتاده جلگه رخ روستای کلاته خواجه‌عظیم به دنیا آمد. هیچ‌کس باور نداشت نوزاد متولد شده بعدها فعالیت‌هایی را دست خواهد گرفت که عده‌ای رارهر و راهش کنند. تحصیلات بالایی نداشت، اما خوب می‌نوشت و می‌خواند. بعدها ثمره ازدواج و زندگی مشترکش با یکی از بستگان، پسری به نام محمدعلی شد. پسری که پدر به خود ندید و پدر که پسر را سیر ندید و رفت.

● مشارکت در احداث مدرسه و درمانگاه

دادخواه روستازاده بود و بعد هجرت خانواده به مشهد در محله طلاب ساکن شد. در کارهای خیر و خداپسندانه همواره پیش قدم بود. در ساخت و احداث مسجد امام حسن مجتبی(ع) مشارکت داشت، علاوه بر این فعالیت‌های فرهنگی زیادی را مدیریت می‌کرد.

او همچنین در رایزنی‌هایی که با یکی از خیران داشت، موفق شد موافقت و وقف ۲۰۰۰ متر زمین را در محله گلشور برای احداث مرکز درمانی بگیرد. مرکزی که به همت برادرش حاج مرادعلی به نام حسن‌بی‌علی(ع) بنا شد. شهید دادخواه همچنین در احداث بنای مدرسه انقلاب اسلامی در محله گلشور نیز نقش پررنگی داشت.

● فعالیت‌های دیگر شهید

بعد چندی در بحبوحه جریان مبارزات انقلابی به تهران رفت و در واقعه ۱۷ شهریور میدان ژاله جزو انقلابیون حاضر در میدان بود.

دادخواه یکی از پایه‌گذاران سپاه انقلاب اسلامی در مشهد به فرمان امام خمینی(ره) بود. او و دیگر نیروها در حفاظت از مراکز راهبردی و مهمی چون زندان وکیل آباد، زندان ساواک، رادیو تلو یز یون و... نقش پررنگی داشتند. در قانله‌ای که ایادی استخبار در منطقه شمال (کنبد و ترکمن صحرا) به راه انداخته بودند با جمعی از نیروها شرکت کرده و سرکوبش کردند. بعدنوبت به حضور در منطقه غرب کشور بود و مقابله با اغتشاشاتی که در کردستان رقم می‌خورد. با شروع جنگ تحمیلی جزو اولین کسانی بود که برای حضور در میدان به جبهه جنوب عزیمت کرد. یکی از مناطق عملیاتی حساس و خطرناک در منطقه جنوب، جبهه شوش بود، در همان منطقه عملیاتی از ناحیه دست‌مجموع شده بود تا به شهادت رسید.

● اولین شهید شوش

در ادامه سردار علی اصغر محمودآبادی، فرمانده مرکز آموزش در جبهه‌داری امام‌رضا(ع) و هم‌رزم شهید دادخواه، پشت‌تربون آمد و طبق انتظاری که می‌رفت با صحبت‌هایی از سردار شروع کرد.

خبر شهادت بسیار سخت و ناباورانه بود، اما خوش به سعادت آن‌ها که در خوب راهی قدم گذاشتند. بزرگ و کوچک ندارد، شهدا جایگاه عظیمی دارند، شبیه علیرضا دادخواه که سال ۵۹ از گردانی با نام مالک از استان خراسان بزرگ به منطقه عملیاتی شوش اعزام شد. اول جنگ بود و نیروی چندانی در جبهه‌ها حضور نداشتند. خراسان بیشترین اعزام نیرو را به جبهه داشت. گردانی از استان به شوش عزیمت کرد که تجهیزات نداشت، گردانی که باید ۱۰۰ خودرو داشته باشد، فقط ۵ خودرو در اختیار داشت، سلاح‌هایی از زرده خارج داشت و...

منطقه شوش منطقه‌ای راهبردی بود. عراقی‌ها تا نزدیکی شهر شوش آمده بودند. شهید دادخواه اولین شهید منطقه عملیاتی بود. او ادامه داد: زنده نگه داشتن یاد شهدا با برگزاری همین یادواره‌ها و محافل ممکن می‌شود. به‌ویژه برای نسل جوانی که جنگ را درک نکرده و در آن مقطع تاریخ‌ساز حضور نداشته است. نسل امروز باید بداند جوانان در چه شرایطی رفتند تا امنیت این مملکت حفظ شود.

آی‌خبر

دندان‌پزشکان جهادگر در پنجتن

اردوهای جهادی دندان‌پزشکی در حاشیه شهر برگزار می‌شود.

مسئول روابط عمومی کلینیک تخصصی دندان‌پزشکی کانون جهادی صراط‌الحمید با اعلام این خبر گفت: از مهرماه امسال تصمیم گرفتیم یک منطقه محروم را هدف قرار دهیم تا مشکلات بهداشت دهان و دندان برطرف شود و اکنون منطقه پنجتن محل ارائه خدمات ما در حوزه دندان‌پزشکی است و این خدمات ادامه دارد.

علیرضا ابطی‌گفت: افرادی که کمیته امداد امام‌خمینی(ره) شناسایی می‌کند، برای معاینه به ما مراجعه می‌کنند و پس از انجام معاینات فرایند نوبت‌دهی و بعد از آن در مان آغاز می‌شود.

وی درباره اردوهای جهادی دندان‌پزشکی اظهار کرد: گروه جهادی کلینیک تخصصی دندان‌پزشکی به دلیل کارهای تخصصی که نیازمند به پیگیری بیشتر بیماران است، علاوه بر همکاری و برنامه‌های مشترک با کانون صراط‌الحمید، برنامه‌های مجزایی را ۳ هفته یکبار در حاشیه شهر دارد تا مردم منطقه را از لحاظ درمان بهداشت دهان پوشش دهد.

ابطی جرم‌گیری، عصب‌کشی، ترمیم، جراحی و درمان اطفال به‌وسیله متخصصان را از جمله خدماتی برشمرد که در این اردوها ارائه می‌شود و خاطر نشان کرد: تیم ما متشکل از رزیدنت‌های دندان‌پزشکی و دانشجویان فاع‌التحصیل و در حال تحصیل است که با توجه به محدودیت یونیت‌ها در هر دوره، پذیرای حدود ۵۰ نفر هستیم.

وی با بیان اینکه تعداد یونیت (صندلی و تجهیزات لازم برای دندان‌پزشکی) در این اردو ۱۷ عدد است، بیان کرد: هر چقدر تعداد یونیت‌های ما بیشتر باشد، ارائه خدمات هم بیشتر می‌شود.

ابطی گفت: بیشتر یونیت‌ها را سپاه امام‌رضا(ع)، شبکه بهداشت و دانشگاه علوم پزشکی مشهد تأمین می‌کند و حمل‌شونده است و هزینه زیادی ندارد.



در خیریه انصار‌الهادی(ع) انجام شد

همراهی خادمان در جشن حضرت زینب(س)

هم‌زمان با میلاد با سعادت زینب‌کبری(س) و روز پرستار و با حضور خادمان کشیک چهارم، مراسم جشن در محل خیریه انصار‌الهادی(ع) برگزار شد.

سیدرضا صابری، مدیر خیریه، با اشاره به حضور خادمان حرم حضرت‌رضا(ع) گفت: این اقدام از برنامه‌های گذشته خدام بوده است و هم‌زمان با میلاد حضرت‌زینب(س) توزیع غذای گرم نیز انجام شده است. به‌طوری‌که با حضور متبرک خادمان ۳۰۰ پرس غذای گرم در بین خانواده‌های نیازمند توزیع شد.

وی ادامه داد: توزیع ۳۰۰ بسته نبات متبرک که از سوی این گروه حدوداً شصت‌نفره تهیه می‌شود نیز در این روز مبارک انجام شد.



محلات منطقه ما: طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد و حید، بسوذر، میثم شمالی، پنجن، شهید قربانی پنج تن آل عبا

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: شهرآرامحله: مجید خرمی
سر دبیر: شهرآرامحله: رضا سلیمان نوری
دبیر منطقه: معصومه فرمانی کیا
مدیر منطقه: شهرآرامحله: مهرداد عبدلی
تلفن دفتر شهرآرامحله منطقه: ۴۰۹۲۸۰۳۲۷

تلفن دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۰۵
تلفن روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
دفتر مرکزی روزنامه شهرآرامحله: میدان شهدا
نیش دانشگاه یک

دفتر شهرآرامحله منطقه ۴: انتهای ابوریحان
مقابل بیمارستان هاشمی نژاد
پست الکترونیک: shahrara.ir@mahalle4
کانال شهرآرامحله: @ShahraraMahaleh
دریافت نسخه الکترونیک شهرآرامحله از: shahraranews.ir

آخرین خبر



۱۱

جمع‌آوری آب‌های سطحی در ۲۱ کانال سرپوشیده

۱۲ هزار متر طول از کانال‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی منطقه لای‌روبی شده است.

به گزارش شهرآرامحله، شهردار منطقه با اشاره به این موضوع گفت: بهبود در هدایت و جمع‌آوری آب‌های سطحی و در نتیجه رفع کامل آب‌فشارگی معابر در هنگام بارندگی از دلایل اصلی احداث، بازسازی و لای‌روبی کانال‌های جمع‌آوری آب است. غلامرضا غلامی در ادامه اظهار کرد: جمع‌آوری آب‌های سطحی این منطقه از طریق ۲۱ کانال سرپوشیده انجام می‌شود. وی درباره پراکندگی و جانمایی کانال‌های سرپوشیده منطقه خاطر نشان کرد: کانال پنجن برای جمع‌آوری آب‌های سطحی بزرگراه شهید باانظر و فرعی‌های خیابان پنجن و کانال شهید عرفانی برای جمع‌آوری آب‌های سطحی معابر فرعی بولوار طبرسی شمالی و هدایت آن‌ها به کشف‌رود احداث شده و در رفع مشکل آب‌فشارگی معابر شمال بزرگراه شهید باانظر تأثیر دارد. غلامی خاطر نشان کرد: همچنین کانال‌های دیگری نیز در صاحب‌لان، بولوارهای طبرسی جنوبی، امت، شهید مفتاح، مجلسی شرقی، ایثار، ابوریحان، پنجن، خیابان شهید قربانی و بزرگراه شهید باانظر برای جمع‌آوری آب‌های سطحی جانمایی شده‌اند.



۱۲

پایان پیاده‌روسازی خیابان شهید علیمردانی

معاون فنی و اجرایی منطقه از پایان پروژه بهسازی پیاده‌روهای خیابان شهید علیمردانی در این منطقه خبر داد.

مهندس احمد قربانزاده گفت: بهسازی پیاده‌روهای این خیابان در ۲ گام از اواخر سال گذشته آغاز شد که گام اول آن در ۳ ماه به پایان رسید و گام دوم نیز امسال با سرعت مطلوبی اجرا شد و به بهره‌برداری رسید. قربانزاده با اشاره به این موضوع که امسال بهسازی پیاده‌روهای پرتردد به عنوان یکی از پروژه‌های شاخص عمرانی منطقه در نظر گرفته شده است، یادآور شد: پیاده‌روهای بولوار طبرسی شمالی به مساحت ۱۰ هزار متر مربع با اعتبار ۳۰ میلیارد ریال در حال اجراست و پیاده‌روهای خیابان ایثار نیز با ۵۶۰۰ متر مربع از ابتدا تا بولوار امت در حال بهسازی است و در آینده‌ای نزدیک به پایان خواهد رسید. وی خاطر نشان کرد: بهسازی ۲۵۰۰ متر مربع از پیاده‌روهای خیابان و حید از دیگر پروژه‌های اداره فنی و عمرانی این منطقه در امسال است که در ماه آینده به بهره‌برداری خواهد رسید.



۱۳

کسب رتبه اول برای سومین بار در سال

شهردار منطقه از کسب رتبه اول این منطقه در پیشرفت فیزیکی و تأمین اعتبار پروژه‌ها برای سومین بار متوالی در سال خبر داد.

غلامرضا غلامی گفت: با توجه به گزارش مقایسه‌ای و ارزیابی انجام شده از سوی معاونت برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه انسانی شهرداری مشهد، این منطقه توانست رتبه اول را در سامانه مدیریت و کنترل پروژه سازمانی کسب کند. وی تصریح کرد: براساس گزارش عملکرد مناطق در سامانه مدیریت و کنترل پروژه‌های شهرداری مشهد (BPM) در ۸ ماه ابتدایی امسال منطقه ۴ با ۶۶ درصد پیشرفت فیزیکی بالاترین امتیاز را برای سومین بار متوالی در این حوزه کسب کرد. غلامی گفت: از ابتدای سال پروژه‌های عمرانی در منطقه با جدیت و سرعت بالا در حال اجراست و تاکنون تعداد زیادی از آن‌ها به پایان رسیده است و تعداد دیگری مانند طرح توسعه گودکشتی باچوخه شهید باانظر، پیاده‌روسازی خیابان‌های ایثار، حید و شهید علیمردانی، بوستان‌های خطی آفرینش و شهید باانظر و... در آینده‌ای نزدیک به بهره‌برداری می‌رسد.

حرف مردم

این ستون به حرف مردم و پیام‌های ساکنان منطقه اختصاص دارد. شهروندان می‌توانند مشکلات محله خود را با شماره تماس ۳۷۲۸۸۸۸۱ و پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ یا ما در میان بگذارند تا آن‌را به گوش مسئولان برسانیم.

جان دانش‌آموزان در خطر است

ابراهیمی: یکبار دیگر هم این پیام را داده بودم، اما نتیجه‌ای نداشته است. از مسئولان می‌خواهم هرچه سریع‌تر به نصب سرعت‌گیر و خط‌کشی خط عابر پیاده در انتهای حسینی محراب و روبه‌روی مدرسه شهید اصغری اقدام کنند. واقعا جان دانش‌آموزان در خطر است.

حل مشکل جدول میثم شمالی

شهریوند: انتهای میثم شمالی و فلکه ۱۴ (معصوم‌ع) جدولی هست که در مواقع بارندگی آب سرریز می‌شود و داخل مغازه‌ها می‌رود، لطفاً این مشکل را حل کنید.

جای خالی فرهنگسرا

رافرف: منزل ما در مفتاح است و چند هفته است پیگیر کلاس‌های آموزش بافندگی هستیم. متأسفانه این دوره‌ها فقط در فرهنگسرای انقلاب برگزار می‌شود که از ما دور است. چرا این منطقه فرهنگسرا ندارد؟

جای خالی گشت شبانه در طبرسی

فخاری: طبرسی ۲۲، خوش‌بین ۶، شب‌ها از ساعت ۱۱ به بعد خیلی شلوغ می‌شود و گاهی درگیری‌هایی پیش می‌آید. در حالی که نیروی انتظامی نه گشتی دارند و نه برخوردی. بهتر نیست برای امنیت بیشتر گشت شبانه حضور داشته باشد؟



مردمک

گاه کم دقتی ماست از قهرمانانی غافلیم که کنارمان زندگی می‌کنند. پرستاران بی نام و نشان که روز میلاد بانوی بزرگ کربلا، بهانه ای برای تجلیل از آن‌ها شد.

همراه با نماینده‌های شورای اجتماعی محله وحید در منزل یکی از شهدا

۱۴

فاطمه سیرجانی

